

بسمه تعالی

## بررسی جایگاه معنویت، عقلانیت و عدالت در اسلام ناب از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله)

محمدجواد مردانی<sup>۱</sup>

مهدی صنعتی<sup>۲</sup>

**چکیده:** اسلام ناب محمدی (ص)، قرائت تمدن ساز امام خمینی (ره) از اسلام، نگاهی ژرف و کاربردی به اسلام است، که دین را از آغاز تا انجام با روحی توحیدی طرح ریخته، با عقلانیت انسان، هستی و حقوق را شناخته و با عدالت ورزی حقوق را به جا آورده است. گره خوردگی این سه مفهوم در این قرائت، بسته‌ی کاملی است که تمامی ابعاد وجوی انسان را دیده و برای آن برنامه دارد. این بسته‌ی کامل و مبانی آن، که نوع نگاه اسلام به این سه مفهوم است، حکم نخ تسبیحی داشته که تمامی گزاره های دینی را جانی دوباره می‌بخشد. شناخت اسلام ناب محمدی (ص) و وجه افتراق آن با سایر قرائت ها، ضرورتی درون گفتمانی انقلاب اسلامی است که بدون این گفتمان سازی، حرکت متحد به سمت آرمان های انقلاب اسلامی بسیار دشوار یا ناممکن خواهد بود. حضرت آیت الله خامنه ای نیز این مهم را درک کرده و از اوایل رهبری شان و یا پیش از آن، درباره ی این مهم، اظهار نظر های بسیاری داشته اند. این مقاله بر آن است که این اظهار نظرها را در یک نگاه کلان دیده و آن ها را جمع بندی کند.

**کلید واژه:** اسلام ناب محمدی (ص)، معنویت اسلامی، عدالت اسلامی، عقلانیت اسلامی، مکتب امام خمینی

<sup>۱</sup> . طلبه ی پایه پنجم حوزه علمیه صالحیه کازرون: ۰۹۰۲۹۰۲۴۷۷۸

<sup>۲</sup> . استاد و معاون پژوهش حوزه ی علمیه ی صالحیه ی کازرون: ۰۹۱۷۶۸۱۳۰۸۲

مؤمن متعبد انقلابی، انقلابی گری، خط و مکتب امام خمینی(ره)، سلوک ذیل شخصیت امام خمینی(ره)، اسلام آمریکایی، اسلام ناب محمدی (ص)، عقلانیت انقلابی و ... همه و همه کلید واژه‌هایی است که از رهبر معظم انقلاب (مدظله) در این سه دهه‌ی رهبری‌شان بسیار شنیده شده است. اما می‌توان آن‌ها را در یک نگاه کلان و منظومه‌وار مشاهده کرد. اسلام ناب محمدی(ص) [یا همان مکتب امام خمینی(ره)] که نگاهی متفاوت و قرائتی تمدنی به دین اسلام است، مبانی و ابعادی دارد که با شناخت آن‌ها، می‌توان به شناخت دقیق مکتب امام رسید، و از پی آن به منظومه‌ای دست یافت که تمام کلید واژه‌ها را در جای خود معنا خواهد کرد.

در باب چیستی اسلام ناب حرف‌ها بسیار است اما آنچه حکم شالوده‌ی بنا را دارد به گفته‌ی رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای، سه عنصر معنویت، عدالت و عقلانیت است. (سید علی خامنه‌ای، ۸۳/۵/۲۵) این سه عنصر به عنوان روح اسلام، در جای جای ایدئولوژی تا احکام اسلامی نقش محوری خواهد داشت و با شناخت کلان و منظومه‌وار این سه عنصر، نه تنها مبانی اسلام ناب مشخص شده، بلکه هم می‌توان با این مبانی اصطلاحاتی همچون، انقلابی‌گری، حوزه انقلابی و ... را معنا کرد، و هم به کمک آن به وجه افتراق این قرائت دینی از سایر قرائت‌های دینی پی برد.

با به دست آمدن این مبنا هم می‌توان در تولید علم، سبک زندگی اسلامی، جنبش نرم افزاری و بقیه‌ی روند تمدن‌سازی از آن بهره گرفت و هم می‌توان پی به چرایی و چگونگی جامعیت، پویایی و بالندگی اسلام ناب برد. تا جایی که جایگاه تمامی کلید واژه‌ها از قبیل حوزه‌ی انقلابی، طلبه‌ی انقلابی، دولت اسلامی، دانشگاه اسلامی، خانواده اسلامی و ... نیز مشخص خواهد شد. این بهرمندی‌ها نه به صورت بخشی و جزئی، بلکه به صورت یک روح کلی در همه‌ی هدف گذاری‌ها، چشم اندازه‌ها، نظریه پردازی‌ها، برنامه ریزی‌ها و حتی معیار سنجش‌ها، خود را نشان خواهند داد. این یعنی با مشخص شدن همین مبنا، ریشه‌های فکری و عملی انقلاب اسلامی روشن تر از گذشته مشخص خواهد شد.

ناگفته نماند که علاوه بر آنچه گفته شد بسیاری از مکاتب نیز به عنوان سؤال به هر کدام از این سه عنصر معنویت، عدالت و عقلانیت برخورد کرده‌اند. غالباً مکاتب در معرض کندوکاو چیستی، چرایی و چگونگی هر کدام از این‌ها و حتی ارتباطشان با هم، قرار گرفته‌اند و اتفاقاً در بیشتر مواقع منشا افتراق مکاتب، در نوع پاسخ گویی هر یک از گروه‌ها به چیستی، لزوم و کارکرد این عناصر در ساختمان مکتب و ایدئولوژی‌شان بوده است. دو گانه‌های همچون: عقلانیت و شریعت، خدا و انسان، دین و علم، خداوند عادل و مسئله‌ی

شورور، آزادی و عدالت، وظیفه گرای (حق گرای) و نتیجه خواهی و ... همگی از همین ریشه نشأت گرفته است.

به نظر می‌رسد که اگرچه پیرامون اسلام ناب، مبانی، لوازم، چرایی و کارکردش، مقاله‌های علمی- پژوهشی بسیاری نوشته شده است ولی وجه تمایز این مقاله در این است که به صورت مقاله‌ای علمی- ترویجی مبنای سه گانه‌ی معنویت، عدالت و عقلانیت را در نگاه آیت الله خامنه‌ای جمع بندی می‌کند.

با این حساب سؤال اصلی مقاله نقش متقابل هر کدام از این عناصر بر دیگری، در دین اسلام خواهد بود. برای پاسخ به این سؤال می‌توان از سه سؤال دیگر بهره گرفت و بر همین اساس مقاله را به سه فصل تقسیم کرد. اول در باب، معنانشناسی هر کدام از سه مفهوم است. دوم جایگاه هر کدام از این عناصر در بدنه‌ی فکری- عملی اسلام است و سوم مربوط به ارتباط هر کدام‌شان با دو تای دیگر خواهد بود، ان شاء الله.

بی گمان، از نوع ارتباط انقلاب اسلامی با علم و دانش و با نوع نگاه مقاومت‌مدار او در مقابل استکبار جهانی و با پیگیری بی وقفه‌اش در مسائل معنوی و کوتاه نیامدنش از قید اسلام در نظام سیاسی‌اش، به نظر می‌رسد که در پایان به نظام جامع و یکپارچه‌ای می‌رسیم که توانسته است تناقض‌های میان این سه عنصر را حل کند و عقلانیت را کنار معنویت (شریعت)، عدالت را کنار عقلانیت، و معنویت را در کنار عقلانیت و عدالت قرار دهد.

## فصل اول: معنا شناسی هر سه مفهوم

در فصل اول، نیاز است اندکی بر این مفاهیم تامل کرد. این مفاهیم با تمام وضوح شان از جمله اصطلاحاتی اند که بسیار مورد مناقشه و اشتراک لفظی هستند و در واقع می‌توان آن‌ها را با قید اسلامی متمایز کرد.

### معنویت

معنویت اسلامی منشا توحیدی داشته و آمیخته‌ای از انس و سلوک معنوی در عین مبارزه و جهاد برای احقاق حقوق برای بالا رفتن پرچم توحید در همه‌ی ابعاد زندگی انسان است. (سید علی خامنه‌ای، ۸۹/۸/۴) وقتی منشا معنویت اسلامی، توحیدی در نظر گرفته شود، در واقع سمت و سوی حرکت انسان، به سمت توحید، شکل‌دهی می‌شود. "توحیدی بودن معنویت اسلامی" از جمله مسلمات مورد وفاق همه مسلمین است و در جای جای قرآن (انعام: ۷۹) و روایات نبوی از آن یاد شده است که نمونه‌ی کامل آن در

حدیث «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (مجلسی، نوبت چاپ: اول، ص ۲۰۲) کاملاً مشهود است و از طرفی دیگر نیز می توان همین مطلب را از فهم هدف رسالت پیامبران برداشت کرد. آن چه مسلم است، همه پیغمبران و اولیا برای این آمدند که پرچم توحید را در عالم به اهتزاز درآورند و روح توحید را در زندگی انسان‌ها زنده کنند. (سید علی خامنه‌ای، ۷۸/۱۱/۲۹). بنابراین شکی نیست که همه‌ی ابعاد اسلام، و به ویژه معنویت اسلامی گرایشی توحیدی دارد.

توحیدی بودن، بدین معناست که انسان نه تنها هستی را محدود به عالم مادی نمی‌داند بلکه از این جهت که خود را متعلق به عالم معنا تعریف می‌کند، توجه و میل و گرایش خود را به سمت عالم معنا قرار می‌دهد. از این رو برای متخلق شدن به اخلاق الهی و رسیدن به ارزش‌های معنوی، برنامه‌هایش را پی‌ریزی می‌کند. آیه‌الله خامنه‌ای معنویت و اخلاق را این‌گونه تبیین می‌کند:

«معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راست‌گویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است.» (بیانیه‌ی گام دوم انقلاب)

«بشر که در دنیا کار و جهاد و تلاش می‌کند و می‌خواهد حاکمیت خدا را در زمین به وجود بیاورد، برای چیست؟ برای این است که انسان‌ها نورانیت پیدا کنند. اصلاً فایده‌ی اساسی و هدف اصلی این است که انسان‌ها متخلق به اخلاق‌الله بشوند. تخلق به اخلاق‌الله، مقدمه برای یک کار دیگر نیست؛ کارهای دیگر، مقدمه برای تخلق به اخلاق‌الله است. عدل، مقدمه‌ی تخلق به اخلاق‌الله و نورانی شدن انسان‌هاست. حکومت اسلامی و حاکمیت پیامبران، برای همین است؛ «أما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (سید علی خامنه‌ای، ۷۰/۴/۱۸)

«آن مسأله‌ی اساسی که در انقلاب اسلامی هدف اعلی و والا به حساب می‌آید، عبارت از تزکیه‌ی انسان است. همه چیز مقدمه‌ی تزکیه و طهارت آدمی است. عدالت در جامعه و نیز حکومت اسلامی در میان اجتماعات بشری هم با این‌که هدف بزرگی محسوب می‌شود، ولی خود آن یک مقدمه برای تعالی و رشد انسان است که در تزکیه‌ی آدمی نهفته است. هم زندگی در این عالم - اگر بخواهد به سعادت برسد - محتاج تزکیه است، و هم درجات اخروی و معنوی، متوقف بر تزکیه است. فلاح انسان - یعنی دست یافتن انسان به مقصد اعلی - وابسته‌ی به تزکیه است؛ «قد افلح من تزکی». و ذکر اسم ربّه فصلی» (اعلی: ۱۴ و ۱۵) آن کسی که تزکیه بکند، فلاح و رستگاری را به دست آورده است.» (سید علی خامنه‌ای، ۷۰/۸/۱)

این بیان‌ها توضیح همین مطلب است که انسان مسلمان در حرکت اختیاری خویش در حال متخلق شدن به اخلاق الهی و ارزش‌های معنوی است. معنویتی توحیدی که سرآمد ارزش‌های اخلاص، توکل،

انس و ارتباط با خدای متعال و ایمان است. فرد مسلمان، در حال خودسازی و پاک‌سازی درونی است. او با جهاد و مبارزه در راستای عدالت و پی‌ریزی حکومت، در پی شکل‌دهی بستری مساعدتر برای رشد و کمال معنوی، از مسیر پاک‌سازی درونی (فردی و اجتماعی) است. و از همین جهت است که حضرت آیت الله خامنه‌ای، اسلام را این‌گونه بیان می‌کند: «[اسلام ما] اسلام معنویت، اسلام توجه و توکل به خدای متعال، اسلام جهاد، اسلام کار، اسلام اقدام است.» (سید علی خامنه‌ای، ۹۰/۱۱/۱۰). هم‌چنین ایشان، امام خمینی (ره) را -که به عنوان مسلمان شاخصی در عصر کنونی می‌داند- این‌گونه معرفی می‌کند:

«امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه‌ی بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود.» (سید علی خامنه‌ای، ۹۰/۰۳/۱۴)

## عدالت

عدالت اسلامی نه به معنای برابری بلکه به معنای رعایت حقوق، با تمام اختلاف‌شان است. (سید محسن خرازی، ۱۳۹۲، ص ۹۹-۱۰۲) آیه الله خامنه‌ای همچون سایر پیروان مذهب امامیه (شیعه)، عدالت را مفهومی در هم تنیده با حق می‌داند و عدالت را با رعایت حقوق و حقوق را با عدالت یکی، بیان می‌کند.

«اصلاً عدالت چیست؟ عدالت، به حسب ظاهر، مفهوم ساده‌ی است و همه می‌گویند و آن را تکرار می‌کنند؛ منتها در مصداق و در عمل، رسیدن به عدالت خیلی دشوار است؛ همان نکته‌ی که امیر المؤمنین درباره‌ی حق فرموده است: «الحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقها فی التناصف». در مورد عدل هم عیناً همین‌طور است؛ چون عدل هم حق است و اصلاً از هم جدا نیستند. به یک معنا، حق همان عدل است؛ عدل همان حق است.» (سید علی خامنه‌ای، ۸۴/۶/۸)

## عقلانیت

عقل و عقلانیت از مفاهیمی هستند که اشتراک لفظی بسیاری دارند. برخی نویسندگان، تا هشت معنا را به صورت مستقیم (سهراب پور، ۱۳۹۱، ص ۲۱-۲۶) و بیست و یک معنا را به عنوان ترکیبات این اصطلاح در علوم مختلف اسلامی برشمرده‌اند. (سهراب پور، ۱۳۹۱، ص ۲۶). آیه الله خامنه‌ای نیز از این ترکیب به صورت‌های مختلفی استفاده کرده است.

«گاه عقل به معنای قوه‌ی ادراک در انسان در کنار قوای حسی و قلبی است (۱۳۶۹ / ۶ / ۲۹) گاه به معنای فکر و خرد و قوه‌ی تدبیرگر و استدلال‌کننده است، (۱۳۷۷ / ۷ / ۲۹) گاهی عقل، در معنایی است که در کتب اخلاقی به کار می‌رود و مستند به حدیث مشهور «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» است، (۱۳۸۸ / ۴ / ۲۹) گاهی عقل به مثابه‌ی موازین عقلی و ضابطه‌های صحیح فهم و تفکر است (۱۳۷۶ / ۱ / ۲۷) گاهی عقل به معنای یکی از منابع دین و استنباط احکام و دستورات الهی و در کنار کتاب، سنت و اجماع بکار برده شده است (۳۰ / ۱۳۷۰ / ۶) علاوه بر این گونه‌های مختلفی از عقل مانند عقل فلسفی، عقل معیشت، عقل معنوی و... در سخنان رهبر انقلاب کاربرد داشته است. (۱۳۹۳ / ۴ / ۲۱)» (پایگاه اطلاع رسانی khamenei.ir، ۱۳۹۶)

اما وقتی به تعریف عقلانیت اسلامی در مکتب توجه می‌شود (یعنی معنا، معنای لفظی و یا اصطلاحی آن در علم خاصی نباشد)، عبارت از در نظر گرفتن و به رسمیت شناختن خرد، حکمت، تدبیر و محاسبه‌ی عوامل (مادی و معنوی) است. ایشان این معنا را اینگونه بیان می‌کنند: «در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است.» (سید علی خامنه‌ای، ۹۰/۰۳/۱۴)

با توجه به این معنا، اسلام ناب محمدی(ص)، نه رویکرد بنیادگرایانه‌ی متحجّر و نه عقلانیت محافظه‌کار غربی را خواهد پذیرفت. اسلام ناب محمدی بر خلاف جریان‌های متحجّر، عقل را (در کنار معنویت و عدالت) به رسمیت شناخته و در مسیر ایدئولوژی تا سبک زندگی از آن بهره می‌برد.

«ما اسلام متحجّر طالبانی را هم قبول نداریم. نه اینکه حالا قبول نداریم، از اول جریان نهضت آن را قبول نداشتیم. از بین شماها، کسانی که سابقه‌ی بیشتری دارند، از پیش از انقلاب یادشان است و جریان‌های اسلامی پیش از انقلاب را می‌شناسند و می‌فهمند من چه می‌گویم. از اول، حرکت نهضت، حرکت روشن‌فکری و عقلانی بود و با تحجّر هم مخالف.» (سید علی خامنه‌ای، ۸۳/۵/۲۵)

پس واضح است که عقلانیتی که در کنار معنویت توحیدی و عدالت قرار گیرد بی‌شک با عقلانیت مدرن متفاوت است.

«عقلانیت و محاسبه که می‌گوییم، فوراً به ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به معنای محافظه‌کاری، عقل‌گرایی و تابع عقل بودن است. عاقل بودن و خرد را به کار گرفتن با محافظه‌کاری فرق دارد. محافظه‌کار، طرف‌دار وضع موجود است؛ از هر تحولی بیمناک است؛ هرگونه تغییر و تحولی را برنمی‌تابد و از تحول و دگرگونی می‌ترسد؛ اما عقلانیت این‌طور نیست؛ محاسبه‌ی عقلانی گاهی اوقات خودش منشأ تحولات عظیمی می‌شود. عقلانیت با محافظه‌کاری فرق دارد. محاسبه‌ی

عقلانی را با محاسبه‌ی محافظه‌کارانه به‌هیچ‌وجه مخلوط نکنید؛ این‌ها دو چیز است» (سید علی خامنه‌ای، ۸۴/۶/۸)

## فصل چهارم: جایگاه شناسی معنویت، عدالت، عقلانیت

### جایگاه معنویت: معنویت، هدف غایی است

شهید مطهری (ره) در کتاب هدف زندگی وقتی می‌خواهد سؤال اصلی را طرح بریزد، پیش از هر چیز به سؤال‌های مرتبط این سؤال اشاره می‌کند. وی می‌نویسد:

«یکی از مسائل اساسی که باید بررسی شود مسئله «هدف زندگی» است. این مسئله همیشه برای بشر مطرح بوده است که هدف از زندگی چیست؟ یعنی انسان برای چه زندگی می‌کند و در واقع هدف انسان از زندگی و در زندگی چه باید باشد؟ از طرف دیگر اگر بخواهیم از جنبه اسلامی بحث کنیم، این طور باید بگوییم - ریشه این بحث هم در واقع همین است - که هدف از بعثت انبیاء و غایت اصلی آن چیست؟ مسلم «هدف از بعثت انبیاء» از «هدف از زندگی افرادی که انبیاء برای آنها مبعوث شده‌اند» جدا نیست، چون انبیاء مبعوث شده‌اند تا بشر را به سوی هدف‌هایی سوق دهند.» (مطهری، هدف زندگی، ص ۱۶)

آیه الله خامنه‌ای نیز به همین نکته توجه داشته و هدف زندگی را از همین مسیر بیان می‌کند. وی این را تصریح می‌کند که عدالت در اسلام به عنوان یک هدف اصلی مورد توجه است. یعنی این نیست که اسلام عدالت را قبول نکرده و یا آن را به خاطر رسیدن به اهداف دیگر کنار بگذارد بلکه آن را به عنوان هدفی اصلی در جریان پیامبران می‌شناسد.

«هدف پیامبران، اقامه‌ی قسط است.» «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) اصلاً پیامبران آمدند تا اقامه‌ی قسط کنند. البته، اقامه‌ی قسط یک منزل در راه است و هدف نهایی نیست؛ لیکن آنها که آمدند، کار اولشان این است که اقامه‌ی قسط کنند و مردم را از شر ظلم و جور طاغیان و ظالمان نجات دهند.» (سید علی خامنه‌ای، ۶۸/۱۱/۹)

اما اقامه‌ی قسط، اگرچه به عنوان یک هدف اصلی، پیگری مداوم پیامبران را به دنبال داشته اما هدف غایی پیامبران، صرفاً نجات مردم از شر ظلم و جور طاغیان و ظالمان نبوده است. پیامبران برای رسیدن به کلمه‌ی توحید در همه‌ی ابعاد زندگی انسان، مبعوث می‌شده‌اند. به عبارت دیگر: هدف پیامبران این بوده که انسان را با حقیقتی شگرف، به نام توحید آشنا کرده و آن را در متن زندگی انسان بستر سازی کنند به طوری که انسان را به سمت آن هدف، راهبری نیز نمایند. اما ایشان می‌دانسته‌اند که بدون عدالت، توحید نه چندان به وضوح تبیین می‌شود و نه در متن زندگی انسان شکل می‌گیرد. و در واقع، بالا رفتن پرچم توحید از مسیر اقامه‌ی قسط، می‌گذرد.

«آنچه مسلم است، همه پیغمبران و اولیا برای این آمدند که پرچم توحید را در عالم به اهتزاز درآورند و روح توحید را در زندگی انسانها زنده کنند. بدون عدالت، بدون استقرار عدل و انصاف، توحید معنایی ندارد. یکی از نشانه‌ها یا ارکان توحید، نبودن ظلم و نبودن بی عدالتی است. لذا شما میبینید که پیام استقرار عدالت، پیام پیغمبران است. تلاش برای عدالت، کار بزرگ پیغمبران است. انسانهای والا در طول تاریخ در این راه تلاش نموده‌اند و بشریت را روزبه‌روز به سمت فهمیدن این حقیقت که عدالت، سرآمد همه خواسته‌های انسانی است، نزدیک کرده‌اند» (سید علی خامنه‌ای، ۷۸/۱۱/۲۹)

و در واقع جهاد مستمر پیامبران برای عدالت، جهاد برای ایجاد حاکمیت خدا در زمین و ایجاد بستر مناسب برای رشد انسان و رسیدن وی به هدف زندگی و خلقت خویش است.

«بشر که در دنیا کار و جهاد و تلاش می‌کند و می‌خواهد حاکمیت خدا را در زمین به وجود بیاورد، برای چیست؟ برای این است که انسانها نورانیت پیدا کنند. اصلاً فایده‌ی اساسی و هدف اصلی این است که انسانها متخلق به اخلاق‌الله بشوند. تخلق به اخلاق‌الله، مقدمه برای یک کار دیگر نیست؛ کارهای دیگر، مقدمه برای تخلق به اخلاق‌الله است. عدل، مقدمه‌ی تخلق به اخلاق‌الله و نورانی شدن انسانهاست. حکومت اسلامی و حاکمیت پیامبران، برای همین است؛ «آئما بعثت لائمم مکارم الاخلاق».» (سید علی خامنه‌ای، ۷۰/۴/۱۸)

«آن مسأله‌ی اساسی که در انقلاب اسلامی هدف اعلی و والا به حساب می‌آید و می‌آید، عبارت از تزکیه‌ی انسان است. همه چیز مقدمه‌ی تزکیه و طهارت آدمی است. عدالت در جامعه و نیز حکومت اسلامی در میان اجتماعات بشری هم با این که هدف بزرگی محسوب می‌شود، ولی خود آن یک مقدمه برای تعالی و رشد انسان است که در تزکیه‌ی آدمی نهفته است. هم زندگی در این عالم - اگر بخواهد به سعادت برسد - محتاج تزکیه است، و هم درجات اخروی و معنوی، متوقف بر تزکیه است. فلاح انسان - یعنی دست یافتن انسان به مقصد اعلی - وابسته‌ی به تزکیه است؛ «قد افلح من تزکی». و ذکر اسم ربه فصلی» آن کسی که تزکیه بکند، فلاح و رستگاری را به دست آورده است» (سید علی خامنه‌ای، ۷۰/۸/۱)

بنابراین «روح و اساس کار ما، معنویت است.» (سید علی خامنه‌ای، ۸۳/۵/۲۵) معنویت به معنای نورانیت انسان‌ها، رسیدن به ارزش‌های معنوی و اخلاقی، تزکیه شدن و رسیدن به فلاح و رستگاری (که توضیح آن‌ها در بخش معنانشناسی گذشت) هدف غایی حرکت انسان مسلمان بوده و خود مقدمه برای هدف دیگری نیست بلکه همه‌ی هدف‌ها برای رسیدن به این هدف خواهد بود.



## جایگاه عدالت:

همان طور که گفته شد، عدالت در اسلام نه یک جایگاه فرعی و اضافی است بلکه به عنوان یک هدف اصلی در مسیر رسیدن به هدف غایی مورد توجه است به طوری که تنها راه رسیدن به هدف غایی معرفی می شود. «از عدالت هم به عنوان یک هدف به هیچ وجه صرف نظر نمی کنیم» (سید علی خامنه ای، ۸۳/۵/۲۵) در نگاه مقام معظم رهبری، عدالت تنها راه رسیدن به معنویت است.

«گر عدالت تأمین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تأمین می شود و انسان ها به حقوق و آزادی خود هم می رسند. بنابراین عدالت محور همه چیز است.» (سید علی خامنه ای،

۸۲/۸/۲۳

این یعنی:

«در محیط قسط و عدل است که انسان ها میتوانند رشد کنند، به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خودشان را به دست آورند. قسط و عدل، یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است.» (سید علی خامنه ای، ۷۶/۴/۲۵)

موید این نکته هم این است که:

«انتظار حجت قائم ارواحنا فداه که انتظار دیرپای همیشگی شیعه بوده، در درجه اول برای این بوده است که عدالت در دنیا استقرار پیدا کند: «بملا الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملأت ظلماً و جوراً». همه چیز بعد از عدالت است. آرزوی دیرین انسانهای مظلوم در سرتاسر تاریخ هم عدالت بوده است» (سید علی خامنه ای، ۸۲/۸/۲۳)

اهمیت توجه به جایگاه عدالت در اسلام به عنوان یک هدف اصلی برای رسیدن به هدف غایی، از این جهت است که این توجه، دقیقاً مقابل همان نگاه حاکم لیبرال دموکراسی بر گفتمان سیاسی امروز جهان است.

«چون دنیای سرمایه داری مبتنی بر لیبرال دموکراسی برایش مسأله عدالت، مسأله فرعی و درجه ی دو و ابزاری است و برای آن ها مسأله ی نفع و سود و پول مسأله ی اصلی است، موجب نمی شود که ما از عدالت به معنای یک مسأله ی محوری و اصلی صرف نظر کنیم. ما در قالبهای اقتصادی و در کارکرد سیاست داخلی و خارجی مان، مسأله ی عدالت محور است.» (سید علی خامنه ای، ۸۳/۵/۲۵)

جایگاه عقلانیت:

پر واضح است که عقل به عنوان قوه ی حق شناس در انسان، در مسیر رسیدن به عدالت، شرط اول است. (سید علی خامنه ای، ۸۸/۶/۱۶) عقل هم در شناختِ هدف غایی که معنویت است و هم در شناخت هدف های دیگر به عنوان مسیر رسیدن به هدف پایانی مورد توجه قرار گرفته است. از این جهت که پیمودن مسیر حقیقت، مطلوب فرد مسلمان است، پس شناخت حقوق شرط اول طی کردن مسیر است.

«عقلانیت مهم‌ترین ابزار کار ماست؛ عقل را به کار می‌گیریم...» ما حکیمانه و مدبرانه عمل می‌کنیم. [...] اسلام ما اسلام عقلانی است. عقل کاربرد بسیار وسیعی در فهم ما، تشخیص اهداف و تشخیص ابزارهای ما داراست.» (سید علی خامنه ای، ۸۳/۵/۲۵)

«اگر عقلانیت در عدالت نباشد، گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می‌شود؛ اگر درست در باب عدالت محاسبه نباشد. خیلی از کارها را گاهی بعضی از این گروه‌های تند و افراطی توی این کشور به عنوان عدالت کرده‌اند، که ضد عدالت شده است. ... بنابراین در عدالت، عقلانیت شرط اول است» (سید علی خامنه ای، ۸۸/۶/۱۶)

«اگر بخواهید عدالت را به درستی اجرا کنید، احتیاج دارید به محاسبه‌ی عقلانی و به کار گرفتن خرد و علم در بخش‌های مختلف، تا بفهمید چه چیزی می‌تواند عدالت را برقرار کند و اعتدالی را که ما بنای زمین و زمان را بر اساس آن اعتدال خدادادی می‌دانیم و مظهرش در زندگی ما عدالت اجتماعی است، تأمین کند» (سید علی خامنه ای، ۸۴/۰۶/۰۸)

## فصل سوم: ارتباط معنویت، عدالت و معنویت با یکدیگر

بر اساس آنچه گذشت می‌توان حدس زد که ارتباط هر کدام از این سه عنصر با هم چگونه خواهد بود. با بیان جایگاه هر کدام، اسلام، یک بسته ی کامل و جامع را ارائه می‌دهد که هر کدام از این سه عنصر در جایگاه خود باید کار کند تا زندگی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی تحقق یافته و انسان مسلمان به همه‌ی نیازها و به تمام اهداف خود دست یابد. رهبر معظم انقلاب، اسلام ناب محمدی (ص) را اینگونه تئوریزه می‌کند:

«اسلام ما اسلامی است متکی به معنویت، عقلانیت و عدالت؛ این سه شاخص عمده در آن هست.»  
(سید علی خامنه ای، ۸۳/۵/۲۵)

این بیان اشاره به همین نکته است که اسلام یک دین یک پارچه بوده و اگر بخشی از آن حذف شود، منحرف شده و دیگر پاسخگوی همه نیازها نخواهد بود.

«مکتب امام یک بسته‌ی کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعاد است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد [...] تکیه‌ی بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا میکشاند، به انحراف میبرد.» (سید علی خامنه‌ای، ۹۰/۰۳/۱۴)

از جمله آثار این نوع نگاه، جامعیت است. در این نوع نگاه، در اسلام به تمام ابعاد وجودی انسان توجه خواهد شد و خود را در برابر تمامی نیازهای وی پاسخگو می‌داند. و از همین روست که بدون افراط و تفریط، بدون منحرف شدن از محتوای اسلامی (در نگاه التقاطی) و بدون در نظر نگرفتن خود انسان (در نگاه متحجرین) در متن جامعه قرار می‌گیرد (روح الله خمینی، ۶۷/۱۲/۳) و برای فرد و اجتماع، و نیازهای مادی و معنوی انسان علاوه بر طرح و برنامه، تا اجرایی شدن برنامه‌ها همه چیز را امامت (خمینی، ۱۳۹۱، ص ۲۵) می‌کند.

«در این نگاه به اسلام و درک و فهم از اسلام، فرد و جامعه باهم ملاحظه می‌شوند، معنویت و عدالت باهم ملاحظه می‌شوند، شریعت و عقلانیت با یکدیگر ملاحظه می‌شوند، عاطفه و قاطعیت در کنار هم دیده می‌شوند؛ این‌ها همه باید باشند. قاطعیت در جای خود، عواطف در جای خود، شریعت در جای خود، عقلانیت- که آن هم خارج از شریعت البته نیست- در جای خود؛ همه در کنار هم بایستی مورد استفاده قرار بگیرند؛ انحراف از این منظومه‌ی مستحکم، موجب انحراف از نظام اسلامی خواهد بود.» (سید علی خامنه‌ای، ۸۸/۷/۲)

اما آن چیزی که بیش از هر چیز دیگر با دقت مورد ملاحظه بوده، این است که هر سه‌ی این مفاهیم از متن اسلام جوشیده و با تعریف اسلامی است. به دیگر سخن هر کدام از این مفاهیم با تعریف، کارکرد و جایگاهی متفاوت از تعاریف مشهور غربی هستند که از دل معارف اسلامی حدود و تعاریفشان بیرون کشیده شده است.

«دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. ... بُعد سوم هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. عقلانیت امام هم از اسلام است، معنویت هم معنویت اسلامی و قرآنی است، این بُعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است؛ و آن، بُعد عدالت است.» (سید علی خامنه‌ای، ۹۰/۰۳/۱۴)

بر این اساس اسلام دین کامل و بسته‌ی جامعی است که اگر قدری از جامعیتش کاسته شود دیگر کارآمدی لازم را ندارد. اسلام برای حفظ جامعیت و پاسخ به همه‌ی نیازهای بشر، به هر کدام از این عناصر نیازمند است. اما سؤال دقیق‌تر این است که چگونه این سه مفهوم در هم تنیده و به هم گره خورده اند؟

وقتی هدف رسیدن به سر منزل توحید، عدالت تحقق بخش این مسیر و عقلانیت ابزاری برای شناختن حقوق است، فهم گره خوردگی و تنیدگی این سه مفهوم کار چندان پیچیده ای نیست. برای رسیدن به توحید و معنویت، باید از شاهراه عدالت گذر کرد و عدالت محقق نمی شود مگر اینکه با اهداف معنوی، گره خورده باشد و به واسطه ی عقلانیت مصادیق حقوق معین گردد.

«بدیهی است که بدون معنویت و بدون عقلانیت، عدالت تحقق پیدا نمی کند؛ این را قبلاً هم عرض کرده ایم. اگر معنویت نشد، عدالت تبدیل می شود به ظاهرسازی و ریاکاری؛ اگر عقلانیت نشد، عدالت اصلاً تحقق پیدا نمی کند و آن چیزی که انسان تصور می کند عدالت است، می آید و جای عدالت واقعی را می گیرد. بنابراین معنویت و عقلانیت در تحقق عدالت شرط است.» (سید علی خامنه ای، ۸۷/۶/۲)

جدا کردن این سه عنصر از هم می تواند مشخص کند که نقش تعیین کننده ی هر کدام از اینها چقدر در تحقق دیگری موثر است. بر همین اساس در این بخش به صورت کوتاه این سه مفهوم را در مقابل هم گذاشته، تا تاثیر هر کدام بر دیگری مشخص شود.

### معنویت و عدالت

معنویت و توحید اگرچه هدف غایی انسان مسلمان هست اما تحقق این هدف ممکن نبود مگر از مسیر ایجاد بسترهای لازم و ایجاد بسترهای لازم نیازمند عدالت ورزی است. اصلاً معنویت بدون در نظر گرفتن، عدالت ورزی چیزی پوچ و بی معنایی خواهد بود که تصور کردنش هم سخت است.

«معنویت هم بدون گرایش به عدالت، یک بُعدی است. بعضی ها اهل معنایند، اما هیچ نگاهی به عدالت ندارند؛ این نمی شود. اسلام، معنویت بدون نگاه به مسائل اجتماعی و سرنوشت انسانها ندارد؛ «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم». آدم معنوی بی که با ظلم می سازد، با طاغوت می سازد، با نظام ظالمانه و سلطه می سازد، این چطور معنوی است؟ این گونه معنویت را ما نمی توانیم بفهمیم. بنابراین معنویت و عدالت در هم تنیده است.» (سید علی خامنه ای، ۸۴/۶/۸)

از طرفی دیگر، اگر عدالت با در نظر گرفتن معنویت نباشد، به یک شعار تو خالی تبدیل شده، منحرف خواهد شد، در چارچوب حق گرایی نخواهد و رفته رفته بر ضد خود عدالت تبدیل خواهد شد. «اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم- یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد- این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به

ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد؛ مثل نظام‌های کمونیستی که شعارشان عدالت بود.» (سید علی خامنه‌ای، ۸۴/۶/۸)

## معنویت و عقلانیت

معنویتی که منهای عقلانیت باشد در واقع توانایی فهم جامع از نیازهای انسان را ندارد و در عمل آخرت‌گرایی، را دنبال می‌کند که بدون پشتوانه است. این نوع‌گرایی که در طول تاریخ طرفداران بسیاری از جمله رهبانیت در دین مسیح (معاونت مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان، ص ۱۱۰)، خوارج در اسلام (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹) و ... داشته، متمایل به جنبه‌های معنوی هستند به طوری که جنبه‌های مادی انسان را در نظر نمی‌گیرند. اما اسلام ناب محمدی (ص) این‌گونه نیست. هر دو جنبه‌های مادی و معنوی انسان را در کنار هم مطرح می‌کند و هر دو را هدف قرار می‌دهد، اگرچه اهداف معنوی را به عنوان مقصد نهایی مشخص می‌کند

«اسلام حیات مادی مردم را هم تأمین میکند؛ منتها غرق شدن در حیات مادی، فراموش کردن ارزش‌های معنوی، ایجاد شکاف بین طبقات جامعه، و فاصله انداختن بین قشرهای مختلف مردم را نمیپسندد و نمیپذیرد؛ و این، نظام اسلامی را ممتاز کرده است.» (سید علی خامنه‌ای، ۸۴/۲/۱۸)

از طرفی نیز معنویت را هم نمی‌توان از عقلانیت جدا کرد. جداسازی معنویت از عقلانیت منجر به مادی‌گرایی در ساحت‌های مختلف زندگی از جهان بینی تا سبک زندگی خواهد شد.

«تفکیک دین از دنیا به این معنی، یعنی خالی کردن زندگی و سیاست و اقتصاد از معنویت؛ یعنی نابود کردن عدالت و معنویت. دنیا به معنای فرصت‌های زندگی انسان، به معنای نعمت‌های پراکنده‌ی در عرصه‌ی جهان، به معنای زیباییها و شیرینیها، تلخیها و مصیبت‌ها، وسیله‌ی رشد و تکامل انسان است. اینها هم از نظر دین ابزارهایی هستند برای این‌که انسان بتواند راه خود را به سوی تعالی و تکامل و بروز استعدادهایی که خدا در وجود او گذاشته است، ادامه دهد. دنیای به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. سیاست و اقتصاد و حکومت و حقوق و اخلاق و روابط فردی و اجتماعی به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. لذا دین و دنیا در منطق امام بزرگوار ما مکمل و آمیخته و درهم تنیده‌ی با یکدیگر است و قابل تفکیک نیست. این، درست همان نقطه‌ای است که از آغاز حرکت امام تا امروز، بیشترین مقاومت و خصومت و عناد را از سوی دنیاداران و مستکبران برانگیخته است؛ کسانی که زندگی و حکومت و تلاش و ثروت آنها مبتنی بر حذف دین و اخلاق و معنویت از جامعه است.» (سید علی خامنه‌ای، ۸۴/۳/۱۴)

در نگاه اسلامی است که معنویت دیگر بار، اصالت خود را نشان می‌دهد و نه در حد یک آیین بلکه در تمامی زندگی انسان مسلمان جریان خواهد داشت. (سید علی خامنه‌ای، ۸۳/۵/۲۵) بنابراین عقلانیت و

معنویت دوگانه ایست که برای حفظ جامعیت و پوشش دادن تمامی نیاز های انسان به آن ها توجه شده و قابل تفکیک نیست.

## عدالت و عقلانیت

اسلام از طرفی سعادت همه جانبه را برای انسان هدف گذاری می کند و هم این اهداف را در مسیر عدالت ورزی تعریف می کند. به این ترتیب عدالت ورزی ناکارآمد است مگر این که به واسطه ی عقل، تعیین مصداق شود. این نیاز عدالت ورزی به عقلانیت است.

«عقلانیت به خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می شود؛ خیال می کند چیزهایی عدالت است، در حالی که نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است.» (سید علی خامنه ای، ۸/۶/۸۴)

«اگر عقلانیت در عدالت نباشد، گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می شود؛ اگر درست در باب عدالت محاسبه نباشد. خیلی از کارها را گاهی بعضی از این گروه های تند و افراطی توی این کشور به عنوان عدالت کرده اند، که ضد عدالت شده است.» (سید علی خامنه ای، ۱۶/۶/۸۸)

از طرفی دیگر از آن جهت که رشد همه جانبه منظور است به عقلانیت صرف نیز نمی توان اتکا کرد. پیشرفت همه جانبه تنها با محاسبه ی عقلانی ولی در نظر نگرفتن عدالت بدست نمی آید. بلکه تنها تا سر حد پیشرفت در مسائل مادی متوقف شده و راه به جایی نمی برد.

«ما می خواهیم جامعه ای داشته باشیم که ثروت و قدرت و سعادت همه جانبه و عدالت را با هم داشته باشد. این نقطه ای است که ملتها آرزوی آن را میکشند؛ و آلا در کشورهای ثروتمند و قدرتمند، بی عدالتی و ظلم و فقر و محرومیت و تلخی خیلی وجود دارد؛ ما که دنبال آن نیستیم.» (سید علی خامنه ای، ۱۷/۷/۸۱)

## نتیجه

۱. معنویت، عدالت و عقلانیت این سه گانه ایست که روح کلی اسلام ناب محمدی است.
۲. معنویت و اخلاق برای تخلق انسان به اخلاق الله با روش تطهیر انسان است.
۳. عدالت به معنای حق پذیری انسان است.
۴. عقلانیت به معنای محاسبه کردن برای تغییر و حرکت به سمت عدالت است.
۵. معنویت، ریشه و اساس و هدف غایی حرکت انسان مسلمان است.
۶. عدالت، به عنوان یک هدف اصلی راه رسیدن به معنویت است.
۷. عقلانیت، قوه ی حق شناس درون آدمی است که لازمه و مقدمه ی عدالت ورزی است.
۸. معنویت منهای عدالت، علاوه بر اینکه توحیدی نیست، به معنای گوشه گیری است.
۹. معنویت منهای عقلانیت، پاسخ گوی تمامی نیاز های انسان نیست.
۱۰. عدالت منهای معنویت، شعاری توخالی و سیاسی کاری است و محقق خواهد شد.
۱۱. عدالت منهای عقلانیت، به خاطر اینکه حق را تشخیص نمی دهد، ممکن است بر خلاف خودش عمل کند.
۱۲. عقلانیت منهای معنویت، جامع نیست و نمی تواند راهبری مناسبی در تشخیص حقوق داشته باشد.
۱۳. عقلانیت منهای عدالت، بی فایده است و پاسخ گوی نیاز ها نخواهد بود.

## منابع

۱. قرآن
۲. انجمن فرهنگی، **جدال دو اسلام**، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۵
۳. پایگاه اطلاع رسانی [khamenei.ir](http://khamenei.ir)
۴. خامنه ای، سید علی، **بیانیه ی گام دوم انقلاب**، ۱۳۹۷
۵. خرازی، سید محسن، **بداءالمعارف**، موسسه ی نشر اسلامی، ۱۴۳۸ ه.ق
۶. سهراب پور، همت، **عقل و نفس**، موسسه ی بوستان کتاب، ۱۳۹۱
۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحار الانوار**، ناشر: دار الاحیاء التراث العربی، نوبت اول، ج ۱۸
۸. مطهری، مرتضی، **آزادی و بندگی (هدف زندگی)**، بینش مطهر، نوبت چاپ: اول
۹. مطهری، مرتضی، **جاذبه و دافعه علی (ع)**، انتشارات صدرا، ۱۳۹۳
۱۰. معاونت مطالعات و تحقیقات، **روایت تفکر، فرهنگ و تمدن از آغاز تاکنون**، سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۶
۱۱. موسوی خمینی، روح الله، **ولایت فقیه**، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۹۱